



انتقال سیادت از طریق مادر مبتنی بر مکتب ثقلین

دریافت: ۱۴۰۴/۱۲/۰۳ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۲/۱۶ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۲۸

فاطمه انصاری^۱ زینب روحانی شهرکی^۲

چکیده

سیادت عنوانی است که به ذریه حضرت فاطمه زهرا (ع) اطلاق می‌شود. این پژوهش با هدف تبیین مبنای سیادت و اثبات قلمرو انتقال آن از طریق مادر بر اساس آموزه‌های مکتب ثقلین انجام شده است. این تحقیق با رویکرد توصیفی تحلیلی و بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، به واکاوی ادله نقلی از ثقلین (کتاب و عترت) و دیدگاه‌های فقهای شیعه در مسئله انتقال سیادت پرداخته است. مبنای سیادت، وجود مبارک حضرت فاطمه زهرا (ع) است. این مدعا با ادله متکثر از ثقلین از جمله سوره کوثر که «کوثر» بر ذریه کثیر پیامبر (ع) از دخترش دلالت دارد و آیه خمس محرز می‌گردد. سیادت از جانب ابوبین (پدر و مادر) به اولاد قابل انتقال است؛ بنابراین سادات، ذریه حضرت زهرا (ع) هستند که از جانب «اب» یا «ام» به این شجره طیبه متصل هستند. انتساب سیادت از پدر، اجماعی است، اما انتساب از مادر نیز با ادله متعدد اثبات می‌شود: آیه خمس، آیه میراث، آیات نکاح، روایت احتجاج امام کاظم (ع) با هارون، صحیح محمد بن مسلم و روایت ابا الجارود. آرای فقهای چون سید مرتضی، محقق کرکی، محقق اردبیلی، شیخ بحرانی، فیض کاشانی و علامه مجلسی نیز مؤید این دیدگاه است. بر اساس ادله محکم ثقلین و تأیید فقهای امامیه، سیادت منحصر به انتساب پدری نبوده و فرزندان منتسب از طریق مادر فاطمی به حضرت زهرا (ع) ذریه ایشان محسوب شده و احکام سیادت بر آن‌ها جاری می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: سیادت، سادات مادری، سیادت از طرف مادر، فقه امامیه.

۱. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول): Fa.ansari@qom.ac.ir
۲. دکترای فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران: rohani.zeinab@gmail.com

۱. مقدمه

سید در لغت به بزرگ و سرپرست و رئیس مطاع (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۴۳۲؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۷۱) و در اصطلاح در تعریف سادات؛ «سادات» به ذریه و فرزندان حضرت فاطمه (علیها السلام) اطلاق می‌شود. این اراده خداوند تبارک و تعالی بود که عباد صالحش یعنی اوراق و اغصانی از شجره طیبه فاطمی به کثرت برسند و وارث زمین گردند؛^۱ و اعداء ایشان از شجره ملعونه مقطوع و ازاله شوند.^۲

در باره قلمرو سیادت، گستره انتقال سیادت، هر دو والد (پدر و مادر) را شامل می‌شود. سیادت از جانب ابویین یعنی هم از جانب پدر و هم از جانب مادر قابل انتقال به اولاد می‌باشد. انتساب سیادت از جانب پدر، امری است که مورد اجماع همه فقهاست، در مورد انتساب سیادت و گستره آن از جانب مادر نیز أدله بسیاری بر آن دلالت دارد که به مهم‌ترین آن‌ها در ادامه اشاره شده است.

بر این اساس برخی فقها در آرای خویش به‌صراحت یا به‌تعریض بر این مطلب تأکید داشتند که مبنای سیادت، «فاطمی» است؛ شهید اول و محقق کرکی از آن جمله‌اند. از جمله دلایلی که مدعا را اثبات می‌کند سوره مبارکه کوثر و آیه خمس است. به‌علاوه یکی از دلایلی که در ادامه بحث خمس باید به آن پرداخته شود، «حرمت صدقه بر آل محمد (علیهم السلام) است. چنان‌که در روایات تصریح شده است، صدقه بر آل محمد (علیهم السلام) حرام شده است، چون خمس بر آنان حلال شده است. پس از این مطلب به بررسی «قلمرو سیادت» خواهیم پرداخت. حق آن است که سادات، ذریه و اولاد حضرت زهرا (علیها السلام) هستند و در این انتساب تمییزی بین ابویین نیست؛ بنابراین انتساب به این شجره طیبه، چه از جانب مادر و چه از جانب پدر باشد، سیادت محقق است. برای اثبات این مدعا نیز به ادله‌ای چون آیه خمس، آیه میراث، آیه نکاح و روایات متعددی استناد شده است. با مطالعه رسائل فقهای عظام به دست می‌آید که برخی از ایشان قائل به گستره سیادت از جانب پدر و مادر هستند؛ سید مرتضی، محقق کرکی، محقق اردبیلی، شیخ بحرانی،

۱. «أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِي الصَّالِحُونَ» (انبیاء، ۱۰۵)

۲. «إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ». (کوثر، ۳)

فیض کاشانی، علامه مجلسی و... از آن جمله‌اند که در ادامه ضمن تبیین مبنای سیادت و قلمرو و گستره سیادت، به بررسی ادله اثبات آن می‌پردازیم و آرای فقهای مذکور را بررسی خواهیم کرد.

این مقاله با عنوان «انتقال سیادت از طریق مادر مبتنی بر مکتب ثقلین»، در پی آن است که با استناد به ادله نقلی برآمده از کتاب و سنت، دیدگاهی ایجابی در باب گستره انتقال سیادت از طریق مادر ارائه دهد. بررسی نظام‌مند پژوهش‌های فارسی نشان می‌دهد که مسئله «سیادت مادری» و «خمس سادات از طریق مادر» در سال‌های اخیر موضوع تأمل قرار گرفته، اما پژوهش‌های موجود غالباً رویکردی تاریخی، انتقادی و از ارائه یک نظریه فقهی ایجابی مبتنی بر چهارچوب نظری منسجم همچون «مکتب ثقلین» باز مانده‌اند.

نخستین و مرتبط‌ترین پژوهش در این حوزه، مقاله «جریان‌شناسی تاریخی حکم خمس سادات مادری در فقه امامیه» به قلم علوی علی آبادی (۱۳۹۹) است. این تحقیق با اتخاذ روش «تحلیل گفتمان تاریخی»، به واکاوی ریشه‌های شکل‌گیری این حکم فقهی می‌پردازد و نشان می‌دهد که فتوای مشهور مبنی بر عدم استحقاق سادات مادری از خمس، بیش از آنکه مستند به نصوص قطعی قرآن و سنت باشد، معلول «نظام پدرسالار قبیلگی» و «رسوبات فرهنگی عصر جاهلی» است. نویسنده با تقسیم سیر تاریخی فقها به دو دوره پیش از ابن‌ادریس و پس از وی، به‌خوبی تطور مفهومی این بحث را ترسیم می‌کند. این مقاله گرچه از حیث روش و بینش تاریخی بسیار ارزشمند است، اما تنها به «نقد وضع موجود» و «تحلیل چرایی پیدایش آن» بسنده کرده و وارد حوزه «تأسیس حکم شرعی» بر اساس قرآن و سنت نشده است. به عبارتی، این پژوهش به ما می‌گوید چرا چنین حکمی به وجود آمده، اما به این پرسش پاسخ نمی‌دهد که «حکم مطلوب از منظر ثقلین چیست؟» و صرفاً یک «فراتحلیل فقهی تاریخی» است.

دومین اثر قابل توجه، مقاله «سیادت از طریق مادر از منظر سید مرتضی» از سید ابوالقاسم نقیبی (۱۳۹۴) است. این مقاله با رویکردی تطبیقی و درون‌فقهی، به بررسی مبانی استدلالی یکی از برجسته‌ترین فقهای موافق انتقال سیادت از مادر می‌پردازد.

نویسنده با تحلیل دقیق نحوه استناد سیدمرتضی به آیات قرآن و قواعد ادبی اصولی، به‌ویژه تحلیل مفهومی واژه «ولد» و اثبات شمول حقیقی آن بر فرزندان دختر، نشان می‌دهد که دیدگاه موافقان سیادت مادری دارای پشتوانه‌های مستحکم فقهی و تفسیری از همان قرون اولیه اسلامی بوده است. مزیت این پژوهش در عمق بخشی به فهم ما از «ادله موافقان» و ایجاد یک زمینه تطبیقی برای سنجش آرای مختلف فقهاست. با این حال، این اثر نیز صرفاً به یک فقیه خاص محدود شده و از ارائه یک نظریه عام و فراگیر که بتواند به‌مثابه یک الگوی حل مسئله برای تمام نصوص عمل کند، ناتوان است.

مرور پیشینه آشکار می‌سازد که جای خالی یک پژوهش «تأسیسی» که با محوریت مکتب ثقلین، به حل مسئله انتقال سیادت از طریق مادر بپردازد و مستقیم به تولید حکم شرعی از مجرای نصوص بپردازد، کاملاً محسوس است. این پژوهش تلاش می‌کند این خلأ را پر کند. بر این اساس، پژوهش حاضر نه یک تکرار یا جمع‌بندی از مطالعات پیشین، بلکه گامی فراتر از آن‌ها؛ حرکتی از «نقد» به سوی «نظریه‌پردازی» و گذار از «توصیف» به «استنباط» خواهد بود.

۲. بحث و بررسی

۲-۱. مبنای سیادت

ذریه فاطمه الزهراء (علیها السلام) «سادات» هستند و بر این مطلب ادله بسیاری دلالت دارد. نخستین دلیلی که صراحت در اثبات مطلوب دارد، سوره مبارکه کوثر و لفظ کریمه «کوثر» است که دلالت بر ذریه کثیر و پربرکت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از جانب دختر بزرگوارشان حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) دارد.

۲-۱-۱. دلیل اول: سوره مبارکه کوثر

نخستین دلیلی که صراحت در اثبات مدعا دارد، نص سوره مبارکه کوثر است. کوثر، صیغه مبالغه و بر وزن فوعل از کثرت و در لغت به معنای یک سرمایه ارزشمند و پایان‌ناپذیر، یا خیر و برکت کثیر آمده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۷۰۳).

لفظ کوثر به اجماع علما تصریح به وجود مبارک حضرت صدیقه طاهره (علیها السلام) دارد و مراد از آن، کثرت نسل و ذریه آن حضرت، در مقابل اعداء و مبغضین و اولادشان است که اَبتر و مقطوع النسل اند.

چنان که نوشته‌اند:

«کوثر فراوانی و زیادی نسل و ذریه است و زیادی در نسل پیامبر اکرم از فرزندان حضرت زهرا ظاهر و اشکار شده است به گونه‌ای که تعداد آنان شمارش نمی‌رود و تا روز قیامت ادامه دارد» (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۰: ۸۳۶).

همچنین علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌نویسد:

«ما به تو کوثر عطا کردیم و این جمله از این دلالت خالی نیست که فرزندان فاطمه (علیها السلام) ذریه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هستند و این خود یکی از خبرهای غیبی قرآن کریم است، چون همان طور که می‌بینیم خدای تعالی بعد از درگذشت آن حضرت برکتی در نسل آن جناب قرار داد، به طوری که در همه عالم هیچ نسلی معادل آن دیده نمی‌شود، آن هم با آن همه بلاها که بر سر ذریه آن جناب آوردند و گروه گروه از ایشان را کشتند» (طباطبایی، ج ۲۰: ۳۷۱).

شأن نزول سوره مبارکه نیز مثبت مطلوب است؛ بر مبنای شأن نزول سوره مبارکه کوثر به دست می‌آید که خداوند متعال در مقابل آنچه که دشمنان و مبغضین، رسولش را ابتر (یعنی کسی که فرزند یا نسلی ندارد) خواندند، به او کوثر (یعنی ذریه و نسل کثیر و بابرکت) اعطا فرمود، در عوض دشمنانش را اَبتر (یعنی مقطوع النسل) قرار داد (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۴۴۵)؛ بنابراین مبتنی بر سوره مبارکه کوثر، مبنای سیادت، وجود مبارک حضرت فاطمه (علیها السلام) هستند.

۲-۱-۲. دلیل دوم: فریضه خمس

دلیل دیگری که دلالت بر این حقیقت دارد، آیه مربوط به فریضه خمس است. خمس

در لغت به معنای یک پنجم و در اصطلاح شرعی، عبارت است از: فریضة إعطای یک پنجم از غنایم که در احادیث به «كُلُّ مَا أَفَادَ النَّاسُ مِنْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۵۴۵)؛ «در هر چیزی که مردم فائده برند کم باشد یا زیاد (باید خمس آن داده شود)» تعبیر شده است. از جمله آیات دال بر این فریضة، کریمه «وَأْتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ» (اسرا، ۲۶) است. زمانی که این آیه مبارکه نازل شد، حضرت ختمی مرتبت عَلَيْهَا السَّلَامُ مراد الهی از «ذَا الْقُرْبَى» و حق را پرسید. سپس از جانب ذات اقدس الهی چنین وحی شد: «فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ دُو الْقُرْبَى فَأَعْطَاهَا حَوَائِطَ فَدَكَ وَمَا لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ فِيهَا» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۱: ۲۳)؛ «فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ قربای تو است. باغهای فدک را و آنچه را برای خدا و رسولش در فدک است به فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ بده».

پس از منظر شارع مقدس، مراد از ذی القربی، حضرت فاطمه الزهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ است. یعنی خمس، إصالتها متعلق به حضرت فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ اعطا شده و لذا آن حضرت، مالک و صاحب این حق و مطالبه‌گر آن هستند. همان‌طور که در لسان أدله نقلی، به استفاضه، بر این حق تاکید شده است که هنگامی که آیه «فَأْتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ» نازل شد، پیامبر اکرم عَلَيْهِ السَّلَامُ حق فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ را به وی عطا کرد به گونه‌ای که آن حق را رسول خدا عَلَيْهِ السَّلَامُ به وی عطا نفرمود، بلکه حق تعالی به وی شفقت نمود^۱ (همان، ج ۲۹: ۲۰۵). لذا حدیث شریف تاکید بر اعطای این حق از جانب ذات اقدس به حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ دارد.

حضرت ختمی مرتبت عَلَيْهَا السَّلَامُ ضمن حدیثی فرمودند: «و خُمُسُ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا ... وَالْخُمُسُ مِنَ الْعَنَائِمِ، كُلُّ ذَلِكَ لِفَاطِمَةَ نَخْلَةَ مِنَ اللَّهِ، لَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَطْلِمَهَا فِيهِ بِوَبْرَةٍ...» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۵: ۶۵، ح ۱۷۵۵۰). منطوق این حدیث شریف نیز دلالت بر اختصاص حق خمس به آن حضرت دارد و به قدر رشته مویی در این حق تصرف کردن برای احدی جایز نیست. لذا در روایتی از حضرات باقرین عَلَيْهِمَا السَّلَامُ آمده است که اشدّ احوال مردم در روز قیامت آن است که صاحب خمس برخیزد و از خمس خود بپرسد؛^۲ (کلینی، ۱۴۰۷، ج

۱. «فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى «فَاتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ»، فَأَعْطَاهَا رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَقَّهَا [حق مولانا فاطمه الزهراء عَلَيْهَا السَّلَامُ]. قُلْتُ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَعْطَاهَا؟ قَالَ: «بَلِ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَعْطَاهَا».

۲. «إِنَّ أَشَدَّ مَا فِيهِ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْ يَقُومَ صَاحِبُ الْخُمُسِ، فَيَقُولَ: يَا رَبِّ خُمُسِي».

۱: (۵۴۷)؛ بنابراین، خمس بنا به اراده الهی، حقی است که به حضرت زهرا (علیها السلام) اختصاص یافته و البته اولاد ایشان نیز در این حق سهیم هستند؛ چنان که در أدله به این مطلب اشاره شده است:

همان طور که آمده است: عن النبی ﷺ: «وَأَتِذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ» يَعْنِي قَرَابَةَ رَسُولِ اللَّهِ وَنَزَلَتْ فِي فَاطِمَةَ فَجَعَلَ لَهَا فَدَكَ وَالْمَسْكِينِ مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ وَابْنَ السَّبِيلِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَوُلْدِ فَاطِمَةَ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۳: ۱۹۹)؛ اصل این حق متعلق به حضرت زهرا (علیها السلام) است و بخشی از آن به مسکین و ابن سبیل از اولاد آن حضرت (یعنی سادات) باید داده شود. طبق منطوق حدیث دیگری، این حق «لک» و «لولدک» است؛ یعنی اختصاص به آن حضرت و فرزندانشان دارد. ^۱ (همان، ج ۲۵: ۲۲۵). حضرت زهرا (علیها السلام) نیز خمس را حقی می داند که خداوند امر فرموده تا اختصاص به آن حضرت و فرزندانشان داشته باشد؛ زیرا ایشان نزدیک ترین خلائق به رسول خدا ﷺ هستند ^۲ (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۷: ۲۹۱).

چنان که در نصوص آمده است، سهم خمس به اولاد حضرت زهرا (علیها السلام) (یعنی ائمه اطهار (علیهم السلام)) و ذریه آن حضرت (یعنی سادات) می رسد: مانند روایتی از امامین باقرین (علیهم السلام) ذیل آیه ۴۱ سوره مبارکه انفال «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ» که در آن فرمودند: سهم خدا و رسول و ذی القربی متعلق به ائمه اطهار (علیهم السلام) است و سهم یتامی و مساکین و ابناء سبیل نیز متعلق به سادات (ذریه حضرت زهرا سلام الله علیها) است ^۳ (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴: ۱۲۵).

بر اساس آیه ۴۱ سوره مبارکه انفال که نصاً و إجماعاً در مقام معرفی صاحبان سهام خمس است. خمس متعلق به امام و سادات از ذریه حضرت زهرا (علیها السلام) است. چون سهام سه گانه نخست (الله، رسول و ذی القربی) علی الاطلاق (یعنی در هر شرایطی و حالتی)

۱. ایشان (صلوات الله علیه) فرمودند: «وَقَدْ جَعَلْتَهَا لَكَ لِمَا أَمَرَنِي اللَّهُ بِهِ فَخُذْ بِهَا «لَكَ» وَ «لِوَلَدِكَ»»
 ۲. عن مولاتنا فاطمه الزهرا (علیها السلام): فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْزَلَ عَلَيَّ نَبِيَّهُ قَوْلًا يَا مُرَّةُ فِيهِ بَأْسٌ يُؤْتِينِي وَوَلَدِي حَقِّي، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «فَاتِذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ» فَكُنْتُ أَنَا وَوَلَدِي أَقْرَبَ الْخَلَائِقِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ...
 ۳. خُمُسُ اللَّهِ وَخُمُسُ الرَّسُولِ لِلْإِمَامِ وَخُمُسُ ذِي الْقُرْبَى لِقَرَابَةِ الرَّسُولِ وَ الْإِمَامِ وَالْيَتَامَى يَتَامَى آلِ الرَّسُولِ وَالْمَسَاكِينِ مِنْهُمْ وَأَبْنَاؤُ السَّبِيلِ مِنْهُمْ فَلَا يُخْرَجُ مِنْهُمْ إِلَى غَيْرِهِمْ.

متعلق به امام است. دلیل بر این استنباط، علاوه بر ادله نقلیه‌ای که در بالا ذکر شد و نیز اخبار ذیل، استنباطی است که مستفاد از آن ادله به دست می‌آید: «مَا كَانَ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ، فَهُوَ لِلْإِمَامِ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۹، ۵۳۰) و «إِنَّ الْأَرْضَ كُلَّهَا لَنَا فَمَا أَخْرَجَ اللَّهُ مِنْهَا مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ لَنَا» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ۴۰۸). چنان‌که ملاحظه می‌شود در جمیع اخبار، لام بر سر این حق قرار گرفته و دخول لام مالکیت بر صدر اُسماء مذکور، دلالت بر مالکیت ایشان دارد. تا آنجا که از ادله مذکور قاعده «الخمسة كلهن للإمام» اصطیاد شده است؛ اما سهام سه‌گانه دیگر (یعنی الیتامی و المساکین و ابن السبیل) نیز متعلق به ذریه آن حضرت است.

بیان مطلب اینکه در آیه مبارکه تصریح شده است که خمس متعلق به خدا و رسول او و اُقربای رسول خدا (یعنی اهل بیت علیهم‌السلام) است. سپس عبارت آتی (یعنی یتامی و مساکین و ابن سبیل) با او به عبارت سابق عطف شده و هریک از اسماء ثلاثه مذکور، مُحَلّی به الف و لامی هستند که معاقب ضمیر است؛ بنابراین تفسیر عبارت شریفه در تقدیر چنین می‌شود «... و لذی قریبه و یتامی اهل بینه، و ابن سبیلهم». لذا از حضرت باقر العلوم علیه‌السلام مروی است: «الْمَسْكِينِ مِنْ وَوَلَدِ فَاطِمَةَ وَ ابْنِ السَّبِيلِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَ وُلْدِ فَاطِمَةَ علیهم‌السلام» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۹، ۵۱۰)؛ بنابراین بخشی از خمس باید به مصرف سادات یعنی ذریه حضرت زهرا علیها‌السلام برسد که اشد قرابت به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دارند. به این ترتیب، از بررسی ادله به دست آمد که فریضه خمس، حقی است که به اراده الهی به حضرت ام سادات مولاتنا فاطمه زهرا علیها‌السلام و اولاد ایشان اختصاص داده شده است. از این اختصاص، مبدا سیادت که وجود مبارک حضرت زهرا علیها‌السلام است، محرز می‌شود.

در بررسی آرای فقیهان درباره این مسئله که آیا سهم سادات از خمس، منحصرأ به کسانی تعلق می‌گیرد که از طریق پدر به خاندان رسالت منتسب باشند، یا آنکه منتسبان از ناحیه مادر را نیز دربر می‌گیرد، تأمل در عبارت صاحب جواهر راهگشاست.

صاحب جواهر پس از ذکر عبارت صاحب شرایع که انتساب از ناحیه پدر را برای استحقاق سهم سادات معتبر دانسته و از آن به «علی الأظهر» تعبیر کرده است، دیدگاه خود را با

واژه «الأشهر» بیان می‌کند. به این معنا که این قول نه تنها «أظهر» از دو قول موجود، بلکه «أشهر» و مشهورترین قول در میان فقهاست و مراد وی، شهرت فتوایی است. آن گاه می‌فرماید:

«بل علیه عامّة أصحابنا كما اعترف به في الرياض عدا المرتضى (ره) وابن حمزة علي ما حكى عنهما، مع أنّ فيما حضرنى من نسخة وسيلة الثانى موافقة المشهور و يؤيّد نسبة غير واحد من الأصحاب ذلك للمرتضى خاصّة».

مفاد این سخن آن است که بنا بر اعتراف صاحب ریاض، همه فقهای امامیه جز سید مرتضی و ابن حمزه که مخالفت آن دو صرفاً حکایت شده بر همین نظرند؛ اما صاحب جواهر در صحت انتساب این قول به ابن حمزه تردید می‌کند؛ زیرا نسخه‌ای از کتاب الوسيلة که نزد وی بوده، حاوی رأی موافق با مشهور است. مؤید این امر آن است که گروهی از اصحاب، نسبت مخالفت با مشهور را منحصرأ به سید مرتضی داده‌اند و سخنی از ابن حمزه در میان نیست. بدین سان، صاحب جواهر ضمن پذیرش شهرت، بلکه اجماع فقهای امامیه بر لزوم انتساب از طریق پدر برای استحقاق خمس، مخالف این قول را منحصر در سید مرتضی می‌داند و نسبت خلاف به ابن حمزه را ثابت نمی‌یابد و با عبارت «و يؤيّد نسبة غير واحد...» بر این مطلب تأکید می‌کند (نجفی، ج ۱۶: ۹۰). گفتنی است که ما نیز در عبارت منقول از الوسيلة که در جوامع الفقهية آمده، موافقت ابن حمزه با قول مشهور را باز یافتیم؛ آنجا که در بخش دوم مباحث خمس، ذیل عنوان مستحقان، چنین آمده است: «والمستحقون من ولد هاشم من الطرفين أو من قبل الأب خاصّة» (جمعی از نویسندگان و مفید، ۱۴۰۴ق: ۲۱۸).

این عبارت، تصریح به موافقت ابن حمزه با قول مشهور دارد.

با این همه، صاحب جواهر در ادامه، قول موافق سید مرتضی را از صاحب حدائق و جمعی دیگر به نقل از مسالک ذکر می‌کند، هر چند خود در نهایت، شرط انتساب از پدر را با دلایل متعدّد می‌پذیرد و جانب قول مشهور را اختیار می‌کند.

مرحوم صاحب حدائق که در این مسئله با قول مشهور مخالفت ورزیده و گروهی از بزرگان را با خود و سید مرتضی هم‌رأی دانسته، استدلال خود را بر یک نکته بنیادین استوار ساخته است: اینکه منتسب از ناحیه مادر، حقیقتاً فرزند (وَلَد) شخص به شمار می‌آید. پایه این سخن، فتاوا در باب ارث و وقف است؛ یعنی اگر کسی ملکی را بر اولاد خود وقف کند، فرزندان دختری نیز در شمار موقوف‌علیهم قرار می‌گیرند. صاحب حدائق این حکم را به مسئله خمس تسری داده و پس از نام‌بردن از بزرگان و استناد به کلام شهید ثانی در مسالک چنین می‌گوید:

«وَأنت خبیر بأنّ جملةً من هؤلاء المذكورین و إن لم یصرّ حوا فی مسألة الخمس بما نقله عن السید المرتضی، إلا أنّهم فی مسائل المیراث و الوقف و نحوها صرّ حوا بأنّ ولد البنت و لداً حقیقةً. قلت: فمقتضی ذلك إجراء حکم الولد الحقیقی علیه فی جمیع الأحکام الّتی من جملتها جواز أخذ الخمس و تحرّم أخذ الزکاة» (بحرانی، ۱۴۰۵ ق، ج ۱۲: ۳۹۱).

خلاصه آنکه بنا بر تقریر صاحب حدائق، هر چند برخی از فقهای نام‌برده مستقیم در باب خمس به قول سید مرتضی تصریح نکرده‌اند، اما چون در مباحث ارث و وقف، فرزند دختر را حقیقتاً فرزند دانسته‌اند، مقتضای این قاعده آن است که احکام فرزند حقیقی از جمله جواز دریافت خمس و حرمت دریافت زکات بر او نیز جاری گردد.

۲-۱-۳. دلیل سوم: حرمت صدقه بر ابناء الزهرا (ع)

یکی دیگر از دلایلی که مدعا را اثبات می‌کند و در ادامه بحث خمس باید به آن پرداخته شود، بحث «حرمت صدقه بر آل محمد (ع)» است. چنان‌که در روایات تصریح شده است، صدقه بر آل محمد (ع) حرام شده است، چون خمس بر آنان حلال شده است.

بر اساس ادله‌ای که از کرائم حضرت قرآن بیان شد، به دست آمد که مبنای سیادت، وجود مبارک حضرت فاطمه (ع) هستند. کوشش از اسما خاصه حضرت زهرا (ع)، دلالت بر نسل و ذریه کثیر و بابرکتی دارد که از آن حضرت به کثرت می‌رسد و این ذریه همان عباد صالح و وارثون زمین هستند. اراده الهی بر این تعلق گرفت که نسل و ذریه حضرت زهرا

ﷺ را کرامت بخشید، لذا صدقه را بر ایشان حرام، و در عوض، خمس را بر ایشان جعل فرمود. خمس، حقی بود که خداوند آن را به صورت خاص برای حضرت زهرا (ع) و اولاد آن حضرت قرار داد تا به این وسیله، سهم ایشان را قرین سهم خود قرار دهد و آنان را از اوساخ آیدی الناس بی نیاز نماید؛ بنابراین یکی از ادله‌ای که مثبت مبنای سیادت و مطلوب ما در این بحث می باشد، حرمت صدقه بر حضرت زهرا (ع) و اولاد ایشان است.

چنان که در روایات آمده است: «إِنَّا آلُ مُحَمَّدٍ لَا تَحِلُّ لَنَا الصَّدَقَةُ» یا «إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ لَا تَحِلُّ لَنَا الصَّدَقَةُ»؛ «صدقه بر ما آل محمد (ع) حلال نیست» (اربلی، ۱۳۸۱ ق، ج ۱: ۵۳۵؛ منسوب به علی بن موسی الرضا، ۱۴۰۶ ق: ۴۶) آل محمد، یعنی «مَنْ حَرَّمَ عَلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ نِكَاحَهُ»؛ یعنی أبناء حضرت زهرا (ع) هستند. و عبارت (لا تحل) بیانگر حکم حرمت است. چراکه عدم حلیت یا عدم جواز به معنای حرمت است. چون حرام، ضد حلال و تحریم، ضد تحلیل است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۴۹۷).

در احتجاج امام رضا (ع) با عامه نزد مامون نیز بر همین مطلب تاکید شده است:

چون داستان صدقه به میان آمد، خداوند متعال، خود و رسول خود و اهل بیت را از آن منزّه نمود و فرمود: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ». در اینجا خدای عزوجل سهمی برای خود مقرر و برای رسولش یا برای ذو القربی قرار نداد؛ زیرا او چون خود را از صدقه منزّه دانست، رسول و اهل بیت او را هم منزّه دانست، بلکه آن را بر آن‌ها حرام کرد. «لَأَنَّ الصَّدَقَةَ مُحَرَّمَةٌ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ هِيَ أَوْسَاخُ أَيْدِي النَّاسِ لَا تَحِلُّ لَهُمْ لِأَنَّهُمْ طَهَّرُوا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ وَ وَسَخٍ فَلَمَّا طَهَّرَهُمُ اللَّهُ وَ اصْطَفَاهُمْ رَضِيَ لَهُمْ مَا رَضِيَ لِنَفْسِهِ وَ كَرِهَ لَهُمْ مَا كَرِهَ لِنَفْسِهِ عَزَّ وَ جَلَّ»؛ زیرا صدقه بر آل محمد حرام است و آن چرک‌های کف دست مردم است و برای آن‌ها حلال نیست، زیرا آن‌ها را از هر آلودگی و چرکی پاک کرده و چون آن‌ها را خدا پاک کرد و برگزید پسندید برایشان آنچه را برای خود پسندید و بد داشت بر ایشان آنچه را برای خود بد داشت (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۹۳: ۷۲)

همان طور که ملاحظه می‌شود، عبارت «أَنَّ الصَّدَقَةَ مُحَرَّمَةٌ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ» در مقام بیان تحریم صدقه (زکات) بر آل محمد (علیهم‌السلام) یعنی ابناء الزهرا (علیها‌السلام) است و همچنین در این حدیث شریف، به علت این حکم که تکریم و تنزیه و تطهیر آل محمد و اصفای آنان از سایرین است نیز اشاره شده است.

۲-۲. فاطمة (علیها‌السلام) ذریاتنا

وجود مبارک حضرت زهرا (علیها‌السلام)، مطلق یا ذات معنای ذریه هستند؛ زیرا حقیقت معنای ذریه از وجود مبارک آن حضرت در عالم به کثرت رسیده است. چنان که در تبیین معنای کوثر بر این مطلب اشاره شد. لفظ ذَرِيَّةٌ از ریشه (ذرو) و (ذری) به معنای نشر و کثرت نسل در بسیاری از آیات حضرت قرآن به کار رفته است. در لسان حضرت قرآن، صلحا و مهتدین آن ذریه هستند که اراده ذات اقدس الهی بر کثرت و برکت و بقای ایشان تعلق گرفته، به خلاف فاسقین و جاحدین و کافرین که اُتِر و مقطوع هستند. برای نمونه در سوره مبارکه حدید، آیه ۲۶^۱ نبوت و کتاب به ذریه‌ای که از مهتدین اند به ارث رسیده است. سوره مبارکه صافات، آیه ۷۷^۲ اراده الهی بر بقای ذریه‌ای که از مهتدین اند تعلق گرفته و لذا «جعل» در صیغه متکلم مع الغیر که دلالت بر اراده و امر الهی دارد، در این کریمه استعمال شده است.

سوره مبارکه انبیاء، آیه ۱۰۵^۳ مراد از عباد صالح که وارث زمین هستند، ائمه اطهار (علیهم‌السلام) و ذریه ایشان محسوب می‌شوند (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۳: ۳۵۷). حال، این صلحا و مهتدین، اُمی دارند که در حقیقت آن اُم، اصل و ریشه ایشان است و اینان از وجود مطهر او به کثرت رسیده‌اند. در تفسیر آیه ۷۴ سوره مبارکه فرقان از این وجود مبارک خبر داده شده است: «الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا»؛ بر اساس روایات مفسره، ذریات در این آیه مبارکه به وجود مبارک حضرت زهرا (علیها‌السلام) اشاره دارد: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: ... وَمَنْ ذُرِّيَّاتُنَا؟ قَالَ جَبْرَائِيلُ (علیه‌السلام): فَاطِمَةُ (علیها‌السلام) (کوفی، ۱۴۰۱ق: ۲۹۵).

۱. «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَ إِبْرَاهِيمَ وَ جَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَ الْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ»

۲. «وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ»

۳. «أَنَّ الْأَرْضَ بِرِثَتِهَا عِبَادِي الصَّالِحُونَ»

(فاطمه انصاری، زینب روحانی شهرکی)

«فاطمه ذریاتنا» یک جمله اسمیه است و قاعده در جمله اسمیه، مطابقت مبتدا و خبر در جمع و افراد است؛ اما در حدیث شریف ظاهراً خلاف قاعده ملاحظه می‌شود؛ فاطمه (مبتدا و مفرد) و ذریات (خبر و جمع) در واقع هرگاه مبتدا ذات بسیط و جامع جمیع شیء باشد، خبر به اعتبار مطابقت با معنا، جمع می‌آید. پس چون مطلق و جامع جمیع معنای ذریه در وجود مبارک حضرت زهرا علیها السلام خلاصه شده، لذا از آن حضرت به «ذریات» تعبیر شده تا دلالتی باشد بر علم به مبنای سیادت.

۲-۳. آرای فقها

بر این اساس برخی فقها در آرای خویش به صراحت یا به تعریض با استفاده از رحجان و برتری سادات فاطمی بر تمام سادات در اخذ خمس، بر این مطلب تاکید داشتند که مبنای سیادت، «فاطمی» است؛ شهید اول و محقق کرکی از آن جمله‌اند. شهید اول در البیان می‌نویسد:

«و يستحبّ توقیر بنی فاطمة علیها السلام علی باقی الهاشمیین؛ لزیادة القرب إلی النبی صلی الله علیه و آله ثمّ باقی بنی علی علیه السلام، ثمّ باقی الطالبیین، ثمّ الباقر من الهاشمیین» (شهید اول، ۱۴۱۲ ق: ۳۵۱).

ایشان معتقد به توقیر بنی فاطمه علیها السلام یعنی سادات فاطمی بر باقی هاشمیین است. سبب توقیر، شدت قرب آنان به حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله است. مجتهد کرکی نیز در رساله «الاشراف علی سیادة الاشراف» می‌نویسد:

«بنا بر استحباب نزد شیعه، بنی فاطمه بر بقیه هاشمیین بنی علی و سپس بر باقی طالبیین و دیگر بنی هاشم در اخذ خمس برتری و رجحان دارند» (مجتهد کرکی: ۵۸۴).

۲-۴. قلمرو سیادت

با استفاده از ادله‌ای که در تبیین حقیقت و مبنای سیادت اقامه شد، اثبات شد که وجود مبارک حضرت فاطمه الزهرا علیها السلام مبنای سیادت هستند. حال پس از اتمام این

بخش، به بررسی «قلمرو سیادت» خواهیم پرداخت. حق آن است که سادات، ذریه و اولاد حضرت زهرا (علیها السلام) هستند و در این انتساب تمییزی بین ابوبین نیست؛ بنابراین انتساب به این شجره طیبه، چه از جانب مادر و چه از جانب پدر باشد، سیادت محقق است. البته انتساب سادات از جانب پدر، امری مسلم و مفروغ عنه و مجمع علیه است؛ اما در خصوص گستره سیادت از جانب مادر نیز أدله بسیاری وجود دارد که به اهم آن‌ها اشاره خواهد شد.

۲-۵. عموم أدله

دسته‌ای از آیات مبارکات، صراحت بر این حقیقت دارند که ابوبین (پدر و مادر) در ولادت طفل منشأ اثر هستند. بر اساس این ادله می‌توان دریافت که در انتقال میراث سیادت به طفل، میان پدر و مادر هیچ تمایزی نیست مانند قول خداوند عزوجل در آیه ۷ سوره مبارکه طارق: «يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَ التَّرَائِبِ»؛ یعنی طفل از صلب پدر و سینه مادر خارج می‌شود. مانند آیه ۲ سوره مبارکه انسان که می‌فرماید: «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ»؛ «ما انسان را آمیخته از نطفه (پدر و مادر) خلق کردیم». مضاف بر آیات مذکور، دلالت جمله‌ای از اخبار بر مشابهت فرزند به مادر و پدر به اعتبار سبق نطفه هریک از آنان، مدعا را تقویت می‌کند.^۱

دسته‌ای دیگر از ادله بر این حقیقت تاکید دارد که اسم ولد در لغت و استعمال هم بر فرزندان پسر انسان و هم بر فرزندان دختر انسان به صورت حقیقی اطلاق می‌شود. لذا سیادت چه از جانب پدر و چه از جانب مادر قابل انتقال می‌باشد. و در صورتی که در نحوه استعمال تردیدی حاصل شود نیز أصالة الحقیقة جاری می‌شود. پس مدعی مجاز از ظاهر و نص عدول کرده است؛ چراکه در آیات مبارکات و روایات نیز اولاد و أبناء دختر نیز ولد و این خوانده شده‌اند. از جمله این ادله عبارتند از:

۱. به عنوان نمونه مراجعه شود به: قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ۴۵؛ منسوب به امام حسن عسکری (علیه السلام)، ۱۴۰۹ق: ۲۷۶؛ ابن بابویه، ج ۱: ۹۴.

۲-۵-۱. آیه میراث

خداوند متعال در آیات ۱۱ و ۱۲ سوره مبارکه نساء به احکام میراث اشاره فرموده است:

«يُوصِيكُمُ اللّٰهُ فِيْ اَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْاُنثٰىيْنَ فَاِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اِثْنَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَاِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلَا يُورِثُهٗ لِكُلِّ وَاَحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ اِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَاِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَةُ اَبَوَاهُ فَلِاُمِّهِ الثُّلُثُ...»

همان طور که در نص آیه مبارکه ملاحظه می شود، وجود یا فقدان اولاد، در میزان سهام میراث تاثیرگذار است؛ زیرا فرزند، حاجب سهم ارث برخی وراث است. به این معنا که وجود او در میان ورثه سبب می شود که سهم وراث دیگر از مرتبه اعلی به ادنی کاهش پیدا کند و آن فرد از بعض سهم الارث خود محروم گردد. اما نکته ای که در اینجا موضوعیت دارد، بیان این مطلب است که امامیه اتفاق دارند فرزند، مطلقا یعنی چه فرزند پسر انسان و چه فرزند دختر انسان باشد، حاجب پدر و مادر از ارث بردن بیش از یک ششم، حاجب شوهر از ارث بردن نصف ماترک است و همچنین مانع می شود که زن، ربع از ارث را ببرد، بلکه با وجود فرزند، او تنها می تواند یک هشتم از مال را به ارث ببرد.

۲-۵-۲. آیه نکاح

خداوند متعال در آیه ۲۳ سوره مبارکه نساء بر گروه هایی از زنان که به انسان محرمند و ازدواج با آنان حرام است، اشاره فرموده است: «حُرِّمَتْ عَلَیْكُمْ اُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَاَخَوَاتُكُمْ وَ عَمَّاتُكُمْ وَ خَالَاتُكُمْ وَ بَنَاتُ الْاُخْتِ». ظهور عبارت شریفه «حُرِّمَتْ عَلَیْكُمْ اُمَّهَاتُكُمْ وَ بَنَاتُكُمْ» با إجماع بر این مطلب دلالت دارد که بنت البنت (دختران دختر) بر انسان حرام است، در حالی که اگر بنت البنت، فرزند حقیقی انسان نبود، تحت شمول شریفه قرار نمی گرفت. این مبنا در آیات دیگر این بحث مانند «اَخَوَاتُكُمْ وَ عَمَّاتُكُمْ وَ خَالَاتُكُمْ وَ بَنَاتُ الْاُخْتِ» و «وَ حَلَائِلُ اَبْنَائِكُمْ» و قوله تعالی «وَ لَا یُبْدِیْنَ زینتَهُنَّ» - الی قوله - اَوْ اَبْنَائِهِنَّ اَوْ اَبْنَاءَ بُعُوْلَتِهِنَّ» و «وَ لَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ اَبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ» نیز جاری است؛ بنابراین، در گستره سیادت، تمایزی میان فرزندان دختر و پسر انسان نیست، بلکه بنا به

ادله‌ای که اقامه شد، اولاد علی الاطلاق (چه پسر باشند و چه دختر) در انتقال سیادت به فرزندان خویش اثرگذار هستند. ذریه حضرت زهرا (علیها السلام) که از جانب پدر یا از جانب مادر، افتخار انتساب به آن حضرت را دارند، «سادات» خوانده می‌شوند؛ بنابراین دامنه انتقال سیادت، هر دو والد (پدر و مادر) را شامل می‌شود.

برای احراز این حقیقت، عموم أدله مورد بررسی قرار گرفت، حال در ادامه این تتبع به بررسی خصوص أدله و احکام موجود می‌پردازیم:

۲-۵-۳. آیه خمس

خداوند متعال در آیه ۴۱ سوره مبارکه انفال می‌فرماید: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَأُولِي السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ أَمْنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». همان طور که در بخش مبانی بیان شد، به اراده خداوند متعال، صاحب اصلی خمس، وجود مبارک حضرت فاطمه الزهرا (علیها السلام) و اولاد ایشان (یعنی سادات) هستند.

خداوند متعال در این آیه مبارکه، در مقام معرفی صاحب حق و صاحبان سهام خمس است، پس لازم بود به جمیع قیود و از جمله «انتقال این حق صرفاً از جانب پدر» اشاره می‌فرمود تا تاخیر بیان از وقت حاجت لازم نیاید، در حالی که بر این مطلب هیچ اشاره ای نفرموده و از اخبار نیز چنین به دست نمی‌آید، فلذا اطلاق تأیید می‌شود؛ یعنی این حق چه از جانب پدر و چه از جانب مادر به اولاد منتقل می‌شود.

۲-۶. احتجاج امام کاظم (علیه السلام) با هارون الرشید

این روایت شریف، متشکل از چندین استدلال در اثبات وسعت قلمرو سیادت از مادر و پدری که سید هستند به اولاد خود است. هارون به امام کاظم (علیه السلام) عرضه داشت: چرا به عامه و خاصه مردم اجازه دادید شما را به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) منتسب کرده و به شما بگویند: ای پسران رسول الله (صلی الله علیه و آله) در حالی که شما پسران علی (علیه السلام) هستید و شخص فقط به پدرش نسبت داده می‌شود. فاطمه (علیها السلام) تنها ظرف بود و پیامبر (صلی الله علیه و آله) جد مادری شماست؟

امام (علیه السلام) فرمودند: اگر پیامبر زنده شود و دخترت را از تو خواستگاری کند، آیا به او پاسخ مثبت می دهی؟ پاسخ داد: آری، سبحان الله! چگونه اجابت نکنم؟! بلکه بر عرب و عجم و قریش، بدان افتخار می کنم. اما امام فرمودند: ولی پیامبر دخترم را از من خواستگاری نمی کند و من دخترم را به تزویج پیامبر در نمی آورم! هارون لعین علت را جویا شد.

امام فرمودند: به جهت اینکه من اولاد او هستم، ولی تو اولاد او نیستی! سپس به این مبارکه استناد فرمودند: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ» (و حَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ)؛ آیا برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) حلال بود که با زن های حسن و حسین (علیهم السلام) ازدواج کند؟

هارون گفت: احسنت ای موسی! سپس پرسید: چگونه شما خود را ذریه نبی معرفی می کنید در حالی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) عقب (نسل) نداشت؟ چون عقب، تنها از ناحیه اولاد ذکور میسر است، نه فرزندان دختر؛ در حالی که شما فرزندان دختر پیامبر هستید و فرزندان دختر، نسل او نیستند.

امام به این آیه مبارکه استناد فرمودند: «وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ» ای امیرمؤمنان! پدر عیسی چه کسی است؟ هارون گفت: عیسی پدر نداشت.

امام فرمودند: اِنَّمَا الْحَقُّ عِيسَى بِنَذْرَارِي الْأَنْبِيَاءِ (علیهم السلام) مِنْ قَبْلِ مَرْيَمَ وَالْحَقُّنَا بِذُرِّيَةِ النَّبِيِّ (بذراری الانبیاء) مِنْ قَبْلِ فَاطِمَةَ (علیها السلام) لَا مِنْ قَبْلِ عَلِيٍّ (علیه السلام)؛ ما عیسی را از طریق مریم به ذراری انبیاء ملحق می کنیم؛ و همچنین ما از طریق مادرمان فاطمه (علیها السلام) به پیامبر ملحق می شویم! آیا مطلب بیشتری بیفزاییم؟

پس از آن به این آیه شریفه استدلال کردند: «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا...»، و احدی ادعا نکرده است که پیامبر در مباحله با نصاری، کسی را به جز علی و فاطمه، حسن و حسین (علیهم السلام) تحت کساء قرار داده است؛ پس منظور از (ابناءنا)، حسن و حسین (علیهم السلام) هستند. و منظور از (نساءنا) حضرت فاطمه (علیها السلام) است و مراد از (انفسنا)

اشاره به علی بن ابی طالب (علیه السلام) دارد (مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ج ۹۳: ۲۴۰).

۲-۷. روایت حضرت علی (علیه السلام)

استدلال دیگر صحت حمل ابن بر فرزندان دختر نسبت به جد مادری خود است. در اهمیت این استدلال می توان به واقعه جنگ جمل اشاره کرد. سخن شریف حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) به فرزندشان در جنگ جمل، حضرت فرزندشان محمد حنفیه را صدا زده و پرچم را به دستش سپرده و به سوی میدان جنگ راهی کردند و پس از بازگشت به او فرمودند: أنت ابنی و هذان (یعنی امام حسن و امام حسین (علیهم السلام)) ابناء رسول الله ﷺ (مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ج ۴۲: ۱۰۶؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰، ق، ج ۳: ۲۳۸، شریف مرتضی، ۱۴۰۵، ق، ج ۳: ۲۶۴).

۲-۸. روایت ابی الجارود

ابوجارود گوید: امام باقر (علیه السلام) فرمودند: یا ابا جارود! در مورد امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) چه می گویند؟ عرض کردم: فرزندی رسول خدا ﷺ را نسبت به آنان انکار می کنند. امام (علیه السلام) فرمودند: شما در مقابل آنان، به چه دلیلی احتجاج می کنید؟ عرض کردم: به قول خداوند عز و جل درباره حضرت عیسی بر آنها احتجاج می کنیم: «وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ وَ أَيُّوبَ وَ يُوسُفَ وَ مُوسَى وَ هَارُونَ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ* وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيَى وَ عِيسَى» که خداوند عیسی را از ذریه نوح قرار داد. حضرت فرمودند: آنها در پاسخ این استدلال شما چه می گویند؟

عرض کردم: می گویند: ممکن است فرزند دختر را فرزند به حساب آرند ولی فرزند صلبی نیست.

فرمود: شما در برابر این حرف آنها چه دلیلی می آورید؟ عرض کردم: ما برای آنها دلیل می آوریم به گفتار خدای تعالی که (در جریان مباحثه) به پیغمبرش فرمود: «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ» (که به گفته همه مفسران مقصود از پسران خود که رسول خدا ﷺ به آنها فرمود امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) بودند).

حضرت فرمود: آن‌ها در برابر این استدلال به شما چه می‌گویند؟ عرض کردم: آن‌ها می‌گویند بسا باشد که در کلام عرب فرزندان مردی را به خود آن مرد نسبت دهند (و بگویند فرزندان فلانی) و شخص دیگری آن‌ها را به خودش نسبت دهد و بگوید: فرزندان من (به طور مجاز). امام فرمود: ای ابا الجارود! اکنون من از کتاب خدای جل و تعالی آیه‌ای به دست تو دهم که دلیل است بر اینکه حضرات حسن و حسین (علیهم‌السلام) از صلب رسول خدا ﷺ هستند و آن دلیل را جز شخص کافر رد نکند.

عرض کردم: قربانت کردم آن آیه در کجاست؟ امام فرمودند: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ» (نساء، ۲۳) «الآيَةُ إِلَى أَنْ ائْتَهَى إِلَى قَوْلِهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى «وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ» پس ای ابا الجارود از آن‌ها بپرس آیا برای رسول خدا ﷺ حلال بود که با زن‌های حسن و حسین (علیهم‌السلام) ازدواج کند؟ اگر در پاسخ بگویند: آری که (مسلم) دروغ و هرزه گفته اند، و اگر بگویند: نه، پس آن دو پسران صلبی رسول خدا ﷺ باشند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸: ۳۱۸).

۲-۹. صحیح محمد بن مسلم

از امامین باقرین (علیهم‌السلام) روایت شده که فرمودند: اگر خداوند به خاطر آیه «وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا» همسران رسول خدا را بر مرد حرام نمی‌کرد، به دلیل آیه «وَلَا تُنكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ» قطعاً ازدواج با آن‌ها بر امام حسن و امام حسین (علیهم‌السلام) حرام بود؛ چراکه مرد نمی‌تواند با همسر جدّ خود، ازدواج نماید (همان، ج ۵: ۴۲۰).

۲-۱۰. روایت امام رضا (علیه‌السلام)

امام رضا (علیه‌السلام) نیز در حدیث دیگری، ضمن استناد به همین آیه مبارکه «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ» (نساء، ۲۳)، فرمودند: این تفاوت بین آل و امت است، ما از آل پیامبر هستیم [و لذا دختر من بر آن حضرت حرام است] و شما از امت ایشان هستید [و می‌توانید دختر خود را به نکاح آن حضرت در آورید]. سپس به آیه‌ای از سوره مبارکه

غافر «رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ» استناد کرده و فرمودند: آن شخص پسر خاله فرعون بود. خداوند او را به لحاظ خاندان به فرعون منسوب ساخت نه به لحاظ آیین ...، ما نیز به لحاظ خاندان و میلادمان به پیامبر خدا ﷺ منسوب هستیم در عین حال با امت در دین مشترک هستیم (ابن بایوبه، ۱۳۷۸ ق، ج ۱: ۲۴۰).

۳. آرای فقها

در مطالعه رسائل فقهای عظام به دست می آید که برخی از ایشان قائل به گستره سیادت از جانب پدر و مادر هستند و در ذیل به آرای این فقها تصریح شده است:

۳-۱. رسائل الشریف المرتضی

سید مرتضی از فائلین به قول انتقال سیادت از جانب مادر است (شریف مرتضی، ۱۴۰۵ ق، ج ۳: ۲۶۴) و ادله او دال بر این مطلب در ذیل آمده است:

۱. استعمال حقیقی: فرزندان دختر از طریق مادرشان به صورت حقیقی به جدشان اضافه می شوند، پس کسی که مالی را برای اولاد حضرت فاطمه (علیها السلام) وصیت کند، شامل فرزندان پسر و فرزندان دختر آن حضرت می شود و اسم «ولد» شامل همه فرزندان می شود به صورت حقیقی.

۲. قوله تعالی: «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ»: لا خلاف بین أصحابنا فی أن ولد البنین و ولد البنات و ان سفلوا يقع عليهم هذه التسمية، و يتناولهم على سبيل الحقيقة. «امامیه اتفاق دارند که اولاد پسر و اولاد دختر، هر دو، حاجب پدر و مادرند از ارث بردن بیش از یک ششم»؛ بنابراین کسی را که خداوند در حاجب شدن پدر و مادر و زن و شوهر فرزند نامیده همان کسی است که او را در مبارکه «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ» ولد نامیده است.

۳. قوله تعالی: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ

وَبَنَاتُ الْأَخْتِ» بالإجماع وبنابر ظهور کریمه، در عبارت شریفه «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ»، اولاد دختر بر انسان حرام شده‌اند، در حالی که اگر دخترِ دختر، فرزند حقیقی انسان نبود، تحت شمول شریفه قرار نمی‌گرفت.

۴. سخن امیرالمومنین علی (علیه السلام) در جنگ جمل به فرزندش محمد حنفیه

۵. انتساب حضرت عیسی (علیه السلام) از جانب مادر

۲-۳. الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة

الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة به عنوان نخستین مجموعه مدون فقهی در واجبات و سنن شناخته می‌شود که اکثر فروع فقهی را همراه با ذکر روایات و احادیث اهل بیت (علیهم السلام) در بردارد. توان فقهی مؤلف، تسلط بر صناعت فقه و علم رجال، احاطه به فنون احادیث و روایات و آرا و فتاوای فقهی و تسلط بر اجماعیات و موارد شهرت، استدلال‌های متقن و محکم و افکار عمیق و آرا محکم همراه با بیان رسا و شیوا و تکیه اساسی بر روایات این کتاب را در نوع خود کم‌نظیر ساخته است.

رای و أدله مؤلف در مطلب دوم فصل دوم کتاب الخمس آمده است (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۲: ۳۹۱). مؤلف در این کتاب، علاوه بر آنکه موافق انتقال سیادت از طرف مادر و در مقام ادله آن است، فقهایی را نیز که در کتاب خود به تصریح این مطلب پرداخته‌اند نام می‌برد. صاحب حدائق در صدر بحث به قائلان تعمیم سیادت از جانب مادر اشاره می‌کند: سید مرتضی، ابن حمزه، شهید ثانی، قطب راوندی، فضل بن شاذان، مقداد، شیخ بحرانی، ابن ابی عقیل و ابی الصلاح و شیخ طوسی، ابن جنید، ابن زهره، محقق اردبیلی، صالح مازندرانی و محدث جزائری.

۳-۳. مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان

محقق اردبیلی از فقهای شیعه در قرن دهم هجری صاحب کتاب مجمع الفائدة و البرهان از مشهورترین و دقیق‌ترین موسوعه‌های فقه استدلالی است که در اکثر کتاب‌های فقهی

پس از آن^۱ مورد استناد و استدلال واقع شده است. مقدس اردبیلی در باب زکات، ضمن بیان حرمت صدقه به آل محمد (علیهم السلام) به قلمرو سیادت از جانب امّ اشاره و آرای سید مرتضی علم الهدی را تأیید می کند و به تقویت ادله آن می پردازد و از طرفی دیگر ادله مخالفین را رد می نماید.

انگیزه نگارش: مؤلف در ابتدای کتاب می نویسد: سادات در بحث انتقال اموال و ارث همه اموال خود را به فرزندان ذکورشان می بخشند؛ به طوری که اگر نسل ذکور نداشته باشند، آن ها را به یکی از پسران در خاندان خود می دهند؛ در حالی که خود صاحب اولاد دخترند. سپس در خصوص ریشه این تفکر می نویسد:

«از نظر سادات اقربا شامل اولاد پسری می شوند. چنین منطقی که صرفاً پسر اولاد و اقربای فرد است نخست: برگرفته از تفکر جاهلی است که خود را در برخی اشعار آن عصر نیز نشان می دهد. دوم: این تفکر عقیده افرادی است که حضرات معصومین امام حسن مجتبی و امام حسین (علیهم السلام) را اولاد پیامبر تلقی نمی کنند؛ زیرا فرزندان دختر پیامبرند نه فرزندان پسر آن حضرت!» (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۴: ۱۸۸).

ویژگی نگارش: گرچه این رساله در مقایسه با رساله مجتهد کرکی مختصرتر است، اما مفاهیمی مهم را بدون اطناب کلام منتقل کرده است. مستندات اثبات مدعا (انتقال سیادت از مادر): آیات حضرت قرآن: مباحله، تولد حضرت عیسی و روایات: مناظره امام موسی کاظم (علیه السلام) با هارون الرشید مبنی بر اثبات اینکه اولاد حضرت علی (علیه السلام) نیز اولاد پیامبر می باشند. رویارویی امام سجاد (علیه السلام) با یزید که طی خطابه ای خود را فرزند رسول خدا ﷺ معرفی می کنند.

۳-۴. الاشراف علی سیادة الاشراف یا رساله فی تحقیق معنی السید و السیاده

سید حسین بن مجتهد کرکی شیخ الاسلام اردبیل و سپس شیخ الاسلام قزوین (پایتخت آن زمان) بود و از جمله علمایی بود که سهمی اساسی در تحولات سیاسی

۱. همچون مدارک الأحکام سید محمد عاملی (م ۱۰۰۹ ق) مفتاح الکرامه سید محمد جواد عاملی (م ۱۲۲۶ ق)، مستند الشیعه ملا احمد نراقی (م ۱۲۴۵ ق) جواهر الکلام شیخ محمد نجفی (م ۱۲۶۶ ق) و ...

(فاطمه انصاری، زینب روحانی شهرکی)

دوره صفوی ایفا کرد. سید حسین در اصرار بر تشیع و لعن اعداء آل الله، همان طریق جد مادری خویش را داشت و در این باره، آثار متعددی در زمان شاه طهماسب نگاشت که یکی از آنها الرسالة الطهماسبیه بود. او اهتمام بسیاری به نقش سادات و اهمیت موقعیت آنان در جامعه و لزوم توجه امرا و شاهان به آنان داشت. کتب سیادة الاشراف، منهاج الصفوی و رساله مزبور الاشراف علی سیادة الاشراف جملگی در این زمینه نوشته شدند تا گستره مفهوم سیادت را فارغ از تحولات سیاسی و اجتماعی عصور گذشته مورد بررسی قرار دهند. مجتهد کرکی برای تبیین گستره انتساب سیادت به مادر از طریق قاعده تکرار عمل می‌کند، به این معنا که مکررا با بیان نسب مادری جناب ابوطالب و حضرت ختمی مرتبت، امیرالمومنین و حضرت صدیقه طاهره و امام باقر (علیه السلام) و بیان چهار مرحله تفکیک سادات فاطمی از آغاز تا پایان درصدد تثبیت نقش مادر در صدق این انتساب است (مجتهد کرکی: ۵۸۰-۵۸۶)

۳-۵. دایرة المعارف جامع روایی متأخرین « الوافی »

ملا محمد محسن فیض کاشانی محدث، مفسر و فقیه شیعی قرن یازدهم هجری مولف این کتاب که مشتمل بر حدود ۵۰ هزار حدیث، در برگیرنده تمام احادیث کتب اربعه شیعه (الكافی، من لایحضره الفقیه، تهذیب الاحکام و الاستبصار) و اولین جامع حدیثی در دوره متأخران است که در آن تلاش شده علاوه بر جمع‌آوری روایات، شرح و مشکلات موجود در آن‌ها برطرف شود. در جلد دهم این جامع حدیثی، در باب حرمت زکات بر آل محمد (علیهم السلام)، قلمرو سیادت را به طور ضمنی به نسب از جانب مادر نیز توسعه داده و به مستندات ذیل این باب تصریح کرده است (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۰: ۱۹۳).

۳-۶. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار

بالحاظ این نکته که فقهای اخباری، آرای خویش را در صدر یا ذیل مستندات جمع‌آوری شده در جوامع حدیثی خود، ذکر می‌کرده‌اند، لذا این آثار و مانند آن را مورد بررسی قرار داده‌ایم. علامه محمد باقر مجلسی از جامعیت خاصی در علوم عقلی و علوم اسلامی چون تفسیر، حدیث، فقه، اصول، تاریخ، رجال و درایه برخوردار بوده و از این حیث سرآمد عصر

خویش محسوب می‌شد. اثر «بحار الأنوار» از عمده‌ترین و گسترده‌ترین جوامع حدیثی شیعه است. این کتاب مستفاد از ۲۰۰ اصل از اصول چهارصدگانه و کتب نایاب خطی که در معرض نابودی بودند، نگاشته شد. با وجود کثرت و جامعیت اثر، صرفاً به ذکر اخبار اکتفا نشده، بلکه به سبب درایت و تسلط مولف نسبت به علوم عقلی و نقلی، به اقتضای هر باب، بیاناتی در شرح و تفسیر، تعدیل و ترجیح از نویسندگان درج شده است.

مسئله مباحث عنه (معنای سیادت از منظر فقه، ملاک و گستره آن) در این دایرة المعارف، ضمن مجلد نود و سوم و باب بیست و نهم معنون به «حکم من انتسب إلى النبی من جهة الأم فی الخمس و الزکاة» مطرح شده است: براساس تیتتر مذکور و مندرجات این باب، علامه مجلسی در عداد فقهایی است که:

ملاک سیادت را منحصرأ «ذریة النبی» و «ذریة مولاتنا و سیدتنا فاطمة» (علیه السلام) تعریف می‌کند.

همچنین در گستره سیادت، قائل به انتقال آن از جانب «أم» نیز است و برای آن ادله روایی را اقامه کرده است: احتجاج‌های امام کاظم (علیه السلام) با هارون / احتجاج‌های امام رضا (علیه السلام) با مامون / اطلاق این به امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) از جانب حضرت ختمی مرتبت (علیه السلام) / انتساب حضرت عیسی به شجره نبوت از جانب أم / روایت اَبی الجارود / احتجاج یحیی بن مُعَمَّرٍ با حجاج (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۳: ۲۳۹).

۴. نتیجه‌گیری

از بررسی‌های انجام شده این نتیجه حاصل شد که وجود مبارک حضرت فاطمة (علیه السلام)، مبنای سیادت هستند و ذریه آن حضرت در عالم، سادات خوانده می‌شوند. بر مبنای استدلال معصومین (علیهم السلام) به آیات نکاح و نیای انبیا و مباحله به دست آمد: سیادت امری است که هم از جانب مادر و هم از جانب پدر به انسان منتقل می‌شود؛ زیرا فرزند هم منتسب به مادر است و هم منتسب به پدر، پس اگر پدر یا مادر انسان، از سادات باشند، فرزند نیز از سادات است؛ «فَمَنْ أُمَّهُ عَلَوِيَّةٌ فَاطِمِيَّةٌ هَاشِمِيَّةٌ، فَهُوَ عَلَوِيٌّ فَاطِمِيٌّ هَاشِمِيٌّ»

وَمَنْ أَبَوْهُ عَلَوَى فَاطِمَى هَاشِمَى، فَهُوَ عَلَوَى فَاطِمَى هَاشِمَى». در نهایت اینکه، حتی اگر کسی قائل به انحصار انتقال نسب یا طایفه صرفاً از جانب پدر به فرزند باشد و منکر گستره سیادت از جانب مادر به فرزند باشد، باز به دلیل خاص، بنی فاطمه (علیها السلام) استثنا شده‌اند؛ چنان که حضرت ختمی مرتبت ﷺ وارد شده که فرمودند: «كُلُّ حَسَبٍ وَنَسَبٍ فَمُنْقَطِعٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا خَلَا حَسَبِي وَنَسَبِي وَكُلُّ بَنِي أُتْنَى عَصَبَتُهُمْ لِأَبِيهِمْ، مَا خَلَا بَنِي فَاطِمَةَ» فَإِنِّي أَنَا أَبُوهُمْ وَأَنَا عَصَبَتُهُمْ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۳ : ۲۴۴). همچنین برخی از فقها چون سید مرتضی، محقق کرکی، محقق اردبیلی، شیخ بحرانی، فیض کاشانی، علامه مجلسی نیز قائل به گستره سیادت از جانب پدر و مادر هستند.

منابع و مأخذ

- ابن ادریس حلی، محمد بن منصور بن احمد. (۱۴۱۰ق). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۷۸ق). *عیون أخبار الرضا*. تهران: نشرجهان.
- _____ (بی تا). *علل الشرائع*. قم: انتشارات داوری.
- اربلی، علی بن عیسی. (۱۳۸۱ق). *کشف الغمة فی معرفة الأئمة*. تبریز: بنی هاشمی.
- اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۳ق). *مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- بحرانی، یوسف بن احمد. (۱۴۰۵ق). *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- جمعی از نویسندگان و مفید، محمد بن محمد. (۱۴۰۴). *الجوامع الفقهية مع کتاب المقنعة*. قم: کتابخانه عمومی آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعة*. قم: موسسه آل البيت علیهم السلام.
- حسینی عاملی، سید محمد جواد. (۱۳۹۱). *مفتاح الكرامه فی شرح قواعد العلامه*. قم: موسسه النشر الاسلامی.
- حسینی علوی، محمد اشرف بن عبدالحسین. (۱۳۹۳). *فضائل السادات، یا برتری خاندان رسالت و امامت*. اصفهان: بهار قلوب.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). *مفردات ألفاظ القرآن*. بیروت: دار القلم.
- شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی. (۱۴۰۵ق). *رسائل الشریف المرتضی*. قم: دار القرآن الکریم.
- شهید اول، محمد بن مکی عاملی. (۱۴۱۲ق). *البيان*. قم: محقق.
- طباطبائی، سید محمد حسین. (بی تا). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: المطبعة التجاریه.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۱۵ق). *مجمع البیان*. بیروت: موسسه الاعلمی.
- طریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*. تهران: مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). *تهذیب الأحکام*. محقق: حسن الموسوی خراسان. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- علوی علی آبادی، فاطمه سادات. (۱۳۹۹). «جریان شناسی تاریخی حکم خمس سادات مادری در فقه امامیه»، *مطالعات تاریخی جهان اسلام*. دوره هشتم. شماره ۱۵. صص: ۱۶۷-۱۸۸.
- فیض کاشانی، محمد محسن ابن شاه مرتضی. (۱۴۰۶ق). *الوافی*. اصفهان: کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام.
- قمی، علی بن ابراهیم. (۱۴۰۴ق). *تفسیر القمی*. قم: دارالکتاب.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). *الکافی*. چاپ چهارم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کوفی، فرات بن ابراهیم. (۱۴۰۱ق). *تفسیر فرات الکوفی*. محقق: محمد کاظم. تهران: مؤسسه الطبع و النشر فی وزارة الإرشاد الإسلامی.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوار*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مجتهد کرکی، سید حسین. *الاشراف علی سیاده الاشراف*. نسخه خطی موجود در کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلسی شورای

(فاطمه انصاری، زینب روحانی شهرکی)

اسلامی. شماره ۸ / ۳۹۸۸.

- منسوب به امام رضا علیه السلام. (۱۴۰۶ق). *صحيفة الإمام الرضا*. مشهد: کنگره جهانی امام رضا علیه السلام.
- منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام. (۱۴۰۹ق). *تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام*. قم: مدرسه الامام الهادی.
- موسوی عاملی، سیدمحمد. (۱۴۱۱ق). *مدارک الاحکام فی شرح الشرائع الاسلام*. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- نجفی، محمدحسن. (بی تا). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- نراقی، احمد. (۱۴۱۵ق). *مستند الشیعه فی احکام الشریعه*. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- نقیبی، سید ابوالقاسم. (۱۳۹۴). «سیادت از طریق مادر از منظر سید مرتضی (ره)». *بساتین*. سال دوم. شماره ۳ و ۴. صص: ۸۷-۱۰۰.
- نوری، حسین بن محمد تقی. (۱۴۰۸ق). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

Transfer of Sovereignty through the Maternal Line Based on the School of *Thaqalayn*

Fatemeh Ansari ¹ Zeinab Rohani Shahraki ²

Received: February 22 , 2026

Revised: May 06 , 2026

Accepted: May 18 , 2026

Abstract

Sayyid refers to the progeny of Hazrat Fatima Zahra (peace be upon her). This study examines the basis of Sayyid and demonstrates its transmission through maternal lineage according to the Thaqalayn School. Using a descriptive-analytical method and library sources, this research analyzes narrative evidences from Thaqalayn (the Qur'an and the Prophet's Household) and Shi'a juristic views on Sayyid transmission. The foundation of Sayyid lies in Hazrat Fatima Zahra (peace be upon her). This is established through multiple Thaqalayn evidences, including Surah Kawthar, where "Kawthar" signifies the Prophet's abundant progeny through his daughter, and the Khums verse. Sayyid is transferable to children through both parents. Thus, Sayyids are Hazrat Fatima's progeny connected through either father or mother. While paternal transmission is unanimously accepted, maternal transmission is proven by numerous evidences: the Khums verse, inheritance verse, marriage verses, Imam Kazim's debate with Harun, Muhammad ibn Muslim's authenticated hadith, and Aba al-Jarud's narration. Prominent jurists including Sayyid Murtadha, Muhaqqiq Karaki, Muhaqqiq Ardabili, Shaykh Bahrani, Fayd Kashani, and Allamah Majlisi confirm this view. Based on compelling Thaqalayn evidences and Imamiyyah jurists' confirmation, Sayyid is not restricted to paternal lineage. Children connected through a Fatimid mother to Hazrat Fatima Zahra are considered her progeny, and Sayyid rulings apply to them accordingly.

Keywords

Sayyidhood, Maternal Sayyids, Maternal Lineage, Imami Shi'i Jurisprudence.

1. Assistant Professor, Department of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, University of Qom, Qom, Iran (Corresponding Author): Fa.ansari@qom.ac.ir

2. PhD graduate in Islamic Jurisprudence and the Foundations of Islamic Law from the University of Qom, Qom, Iran: rohani.zeinab@gmail.com